

مسئله فقدان پروانه رانندگی در قانون تشدید مجازات رانندگان و رأی هیئت عمومی دیوان کشور

در شماره ۴۲ این مجله تحت عنوان تصمیمات قضائی و متن دو حکم صادره از هیئت عمومی دیوان کشور راجع به تعبیر و ترجمه ماده ۲ قانونی تشدید مجازات منتشر شده است. حکم دوم در تاریخ ۳/۴/۳۳ از جلسه هیئت عمومی دیوان کشور صادر گردیده و از آن بعد اغلب قضاتیکه بامتهمین در تصادفات رانندگی سروکار دارند مفهومی از آنرا بموقع اجرا گذارده اند و بالتلیجه این حکم سرجم آثار نسبتاً مهمی شده است. باین دلیل است که اینجا بیوردنیست چند کلمه باختصار درباره قانون تشدید مجازات و معنی و مفهوم حکم صادره از هیئت عمومی بحث شود.

اول - قانون تشدید مجازات رانندگان و ماده ۱۷۷ قانون مجازات

عمومی .

قانون تشدید مجازات رانندگان در تیرماه ۱۳۲۸ در دوازده ماده به تصویب رسید. فقط دوماده اول آن مورد بحث در این مقاله مختصر است و عیناً درج میشود. ماده ۱ - هرگاه قتل غیر عمدی بواسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی) و یا متصدی وسیله موتوری یا عدم رعایت نظامات دولتی و اقع شود مجازات مرتکب از دو سال تا سه سال حبس تأدیبی و غرامت از پنچ هزار ریال الی پنجاه هزار ریال خواهد بود .

ماده ۲ - در مورد ماده فوق هرگاه راننده یا متصدی وسائل موتوری سست بوده یا پروانه نداشته و زیادتر از سرعت مقرر حرکت میکرده و یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود عیب و نقص کار مکانیکی بکار انداخته و یا در محل هائیکه برای عبور پیاده رو علامت مخصوص گذارده شده مراعات نمایند و یا از محل هائیکه عبور از آن ممنوع گردیده رانندگی نموده بچس مجرد از دو سال تا پنجسال و تأدیه غرامت از ده هزار ریال الی پنجاه هزار ریال محکوم میشود و نیز مرتکب برای مدت از ده الی ۱۰ سال از حق رانندگی و یا متصدی بواسط موتوری محروم میگردد .

چنانکه از ظاهر مفاد این دو ماده استنباط میشود در اصول شباهت فوق العاده زیادی بماده ۱۷۷ قانونی مجازات عمومی دارند یعنی در واقع این دو ماده برای تکمیل و تشدید مجازات ، مندرج در ماده ۱۷۷ بتصویب رسیدند این مدعی بخصوص تأیید میشود وقتی ملاحظه کنیم که قبل از تصویب مواد قانون تشدید مجازات رانندگان متخلف و متهم تحت ماده ۱۷۷ تعقیب میشدند و رویه های قضائی مربوطه تقریباً منحصرند به آنچه در اثر ماده ۱۷۷ پیش آمده. ماده ۱۷۷ بقرار ذیل است.

قانون تشدید مجازات رانندگی

ماده ۱۷۷ - در صورتیکه قتل غیر عمدی بواسطه بی‌مبالائی یا اقدام با مریکه مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود بجزس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد بعلاوه ممکن است محکمه مرتکب را از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کند (۱)

این شباهت قابل انطباق یگانگی اصول این مواد را میرساند و برای درک مفاهیم و انطباق مواد قانون تشدید مجازات به متهمین مورد تعقیب میتوان از رویه های مربوط به ماده ۱۷۷ نیز استفاده کرد .

ماده ۲ قانون تشدید مجازات بدون ماده ۱ آن مفهوم و معنی ندارد زیرا در اول جمله به ماده قبل رجوع میکند و مقصود از این رجوع این است که قتل غیر عمدی باید واقع شده باشد . آلت قتل باید وسیله موتوری باشد که دارای راننده است و بی احتیاطی یا عدم مهارتی هم باید از راننده بظهور رسیده باشد تا آثار حقوقی ماده ۲ متهمی را شامل شود و مورد علاقه بحث در این مختصر نیز بشود و بنابراین آن قسمتی از این دو ماده که در ذیل نقل قول میشود مورد نظر بحث آتی خواهد بود .

ماده ۱ - هر گاه قتل غیر عمدی بواسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی) و یا تصدی وسیله موتوری یا عدم رعایت نظامات دولتی ...
ماده ۲ - در مورد ماده فوق هر گاه راننده و یا تصدی وسائل موتوری مست بوده و یا پروانه نداشته و یا ...

تفاوت مجازات در این دو ماده اینست که اولی جنبه است و دومی جنائی است و بالنتیجه آثار تعقیب و محکوبیت تحت این دو ماده بسیار متفاوت و پراهمیت است . چنانچه گفته شد برای اینکه متهمی مشمول مفاد ماده ۲ قانون تشدید شود باید حتماً مشمول مفاد ماده ۱ آن شده باشد یعنی بشرط وجود قتل غیر عمد که بواسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده یا عدم رعایت نظامات دولتی بوقوع پیوسته و بشرط اینکه راننده پروانه نداشته باشد آنوقت فقط در صورت تحقق این شروط متهم مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات میشود . این عادی ترین و طبیعی ترین تعبیر و ترجمه است که بر مشمول مواد اول و دوم قانون تشدید مجازات میتوان نهاد . اساساً مشمول مفاد این دو ماده حل نشده بدیهی است که تابعیت بی احتیاطی عدم مهارت - عدم رعایت نظامات دولتی و همچنین نداشتن پروانه یا مست بودن معلوم نشود این مواد خالی از معنی و مضمون اند . مثلاً چه درجه از مستی کافی است . اگر راننده فقط دهانش بوی عرق بدهد یا باید قدرت ایستادن روی پارا نداشته باشد تا بچشم قانون مست محسوب شود و مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات بشود یا بی احتیاطی و عدم مهارت تا چه درجه قبول است و از چه حدی بچشم قانون خلاف محسوب میگردد باز بدیهی است که احتیاط یا بی احتیاطی از هر طرف بی انتها است . همینطور مسئله رعایت نظامات دولتی . اولاً معلوم نیست چه نوع نظاماتی را قانون گذار در نظر داشته و بعد چه موقع نظامات رعایت نشده مثلاً در محل تقاطع خیابانهای پهلوی و تخت جمشید ایاب و ذهاب اتومبیل فوق العاده زیاد است و معمولاً بکنفر پلیس

در وسط آن آمد و شد اتومبیل‌ها را دستور میدهد. اما در هر گوشه از این چهار راه یک علامت که معنی آن اسر بکشت و سائط نقلیه است قرار گرفته. اطاعت از علائم در معیار از نظامات دولتی است و شاید مورد نظر قانون گذار هم بوده در ضمن وجود پلیس و دستورات او هم از نظامات دولتی است و اغلب این دو دستور با هم مغایرت دارند حال تکلیف راننده چیست؟ چه موقع او از نظامات دولتی اطاعت نکرده و تاجه حد در نظامات دولتی و کدام از آنها بخصوص شامل راننده بخصوص در موقعیت معینی است. جواب باین سئوالات را پیش بینی نمیتوان کرد و تا موقعیت و تضاد پیش نیاید در باره اینکه آیا راننده اطاعت از نظامات دولتی کرده بانه نمیتوان تضاد قطعی کرد.

نداشتن پروانه رانندگی هم بنظر این نویسنده ناچیز از این زمره است و از این نظر است که احکام هیئت عمومی دیوان کشور مورد مطالعه و آثار آنها مورد تجزیه قرار خواهند گرفت. داشتن پروانه رانندگی یا نداشتن آن در منطق دو شق کانسلاً مجزا میباشد ولی در قانون منطق کمتر مؤثر است و چه بسا پیش میاید که شخصی پروانه رانندگی هم دارد و هم ندارد و یا پروانه رانندگی ندارد و جزو دارندگان محسوب میشود و بالعکس وجود چنین مشکلاتی است که در قانون فضیلت یک وکیل یا قاضی را بر دیگری نمایان میکند و الا اگر ممکن بود همه چیز را به سیاه و سفید یا دار و ندار تقسیم کرد دیگر تضاد جا و مکانی نداشت.

حال بادر نظر گرفتن این اصل کلی به مطالعه احکام دیوان کشور و مواد اول و دوم قانون تشدید مجازات رانندگان میپردازیم اما قبل از شروع باین مطالعه مختصری راجع بانواع پروانه های رانندگی باید گفته شود که هم ذهن خواننده برای درک مسائل در احکام دیوان کشور حاضر شود و هم نگوید که این نویسنده ناچیز گراف گواست و داشتن و نداشتن را با هم یکسان کرده.

اولاً در آئین نامه راهنمایی و رانندگی هیچ ذکری از کلمه پروانه رانندگی نشده در صورتیکه قانون تشدید مجازات میگوید پروانه نداشته باشد. و یا پروانه در قانون همان گواهینامه مذکور در آئین نامه است خود مسئله ایست مجزا و فوق العاده پر اهمیت چون مسئله قتل و تعقیب جنائی در بین است و وکیل و قاضی و مدعی العموم هر سه باید هشیار و موشکاف باشند تا حقوق اجتماع و افراد ضایع نشود. تانص صریح قانون یا اطلاق رأی مکرر و مثبت از دیوان کشور نباشد این دورا بصرف عرف نمیتوان یکسان دانست اما باز برای اینکه بتوان بمطالعه ادامه داد تصور میکنیم که این دو یکسان اند

ماده ۱۹ - آئین نامه راهنمایی و رانندگی بقرار ذیل است

ماده ۱۹ - گواهی نامه رانندگی اتومبیل بدو درجه تقسیم میشود.

الف گواهی نامه درجه یک باشخصی داده میشود که از عهده امتحانات فنی و علمی و رانندگی اتومبیل های بزرگ کامیون و اتوبوس و سایر اتومبیل ها بخوبی برآیند.
ب - گواهینامه درجه ۲ باشخصی داده میشود که از عهده رانندگی اتومبیل های سوازی و آسولانس برآیند.

قانون تشدید مجازات رانندگان

مفاد ماده / ۱۹ آئین نامه ظاهراً دونوع پروانه یا گواهینامه باتصدیق پیش‌بینی کرده درجه ۱ و ۲ مشکلات تعبیر و ترجمه که در این مواد وجود دارند ازحد وحصص میگذرند ودرآیه‌اشاره بانها خواهندشد وبرای این‌بحث عجالتاً این موادرا روشن ومفهوم آنها را کاملاً واضح تصور میکنیم . اما درعمل بیش‌از دونوع گواهینامه داده شده - یک نوع گواهینامه دیگر هست که آنرا پروانه درجه ۲ همگانی مینامند . هیچ نوع اطلاعاتی راجع باین گواهینامه یا پروانه نمیتوان درآئین نامه پیدا کرد. مقصودالبته اطلاعاتی است که ازقانون داشته باشد وگرنه من غیررسم میدانیم که تنهادر طهران بیش از ۲۲۰۰۰ پروانه درجه ۲ همگانی صادر شد ونیز هرافسر پلیس یاراننده میتوانداطلاعاتی مطابق سلیقه ونظر خود راجع بامتحانات وحدود اختیارات دارندگان این پروانه دردسترس کنجکاوان بگذارد .

این اندازه کافی است که نشان بدهد که ماده ۲ قانون تشدید مجازات با ذکر اینکه راننده مورد نظر پروانه نداشته باشد مسئله را حل نکرده حتی اگر تصور کنیم پروانه همان گواهینامه رانندگی است وحی اگر تصور کنیم که آئین نامه اثر قانونی ندارد چون راننده مورد اتهام ممکن است پروانه درجه ۲ همگانی داشته باشد . آیاچنین شخصی بنظر قانون پروانه دارد و در صورت شمول قانون تشدید مجازات با او چه باید کرد . بنظر قسمت عمده ازپلیسها تمام یا قسمت عمده ازرانندگان ناشی و بی تربیت اند و باید تنبیه شوند و بالعکس بنظر تمام رانندگان تمام پلیسها مردمان کلاش بی مصرفی هستند اما حقیقت غیر از این است و کلاه وقضات که با مسائل شبیه باین روبرو میشوند میدانند که طرفین نه زنگی زنگ اندونه رومی روم . مسائل عملی را باید از طرق عملی حل کرد عملاً ناچار به صدور پروانه درجه ۲ همگانی شده‌اند و مقدار کثیری از آنرا صادر کرده اند و در عین اینکه در قانون اثری از وظائف و حقوق دارندگان این پروانه وجود ندارد و کلا وقضات ناچارند به مسائل عملی روبرو شوند و آنرا حل کنند حتی اگر قانون را هنمائی زیادی نمیکند .

حال به بحث مفاد آراء دیوان کشور می‌پردازیم

دوم - مفاد احکام دیوان عالی کشور مربوط به تعبیر و ترجمه

ماده ۴ قانونی تشدید مجازات رانندگان

مقدمتاً باید متذکر شد که اخیراً در محاکم و لوائح رجوع به رویه های قضائی و احکام دیوان کشور نسبت به گذشته بیشتر شده و باطبع چند جلد کتاب در این مورد و جمع کردن این احکام چنین مراجعات بیشتر خواهند شد وبهین دلیل لازم است که اولاً مطالعه دقیق کرد و بالاخره بطور قطع اطمینان پیدا کرد که تاچه حدودی چنین احکام اثر قانونی باقلاً نفوذ حقوقی در محاکم نسبت باصحاب دعوی خواهند داشت وثانیاً باید از نظر اطمینان ب مواد قانونی و شمول آنها نسبت به آراء دیوان کشور حتی اگر شده بوسیله قانون در مجلس شوری تکلیفی تعیین کرد . در حال حاضر بعضی قضات معتقدند که اساساً احکام دیوان کشور نسبت بدعاوی بعدی ذی اثر نیستند و در ضمن کلاه در همان محاکم به چنین احکام مراجعه میکنند و در عین حال کسانی هستند که از نظر مشاورت کوشش میکنند تمام جوانب امر و شمول قانون را در نظر بگیرند و اسنادی تنظیم کنند که خود یکنوع محاکمه

قانون تشدید مجازات رانندگان

خارج از محکمه است چنین اشخاص در مقابل احکام دیوان کشور و تعبیر و ترجمه های شعب مختلف گرفتار مشکلات فوق العاده میشوند و وضع آتی را نمیتوانند پیش بینی کنند و بالنتیجه یک نوع عدم اعتماد و اطمینان نسبت بقوانین پیش میآید. این عیوب آثار بدی در اجتماع دارند که گرچه خیلی بارز نیست ولی بسیار عمیق و غیر قابل جبران میمانند. بادر نظر گرفتن این مقدمه میتوان با احکام هیئت عمومی دیوان کشور که مورد نظر است رجوع کرد.

الف - کلیات مختصری در باره احکام هیئت عمومی دیوان کشور - بدیهی

است که در سیستم قضائی ایران دیوان کشور اعم از یک یا چند شعبه آن یا هیئت عمومی آن حق قانون گذاری ندارند. بر حسب قانون اساسی و تائید آن که قانون اساسی در ایران مبنی است قوه مقننه در ایران مجلس شورای ملی و سناباشد. این اصل واضح و مبهره است و مستغنی از هر نوع دلیل و شاهد دیگری است و بموجب قانون اساسی قوه قضائیه و حکمیه که عبارتست از تمیز حقوق مخصوص محاکم میباشد. بنابراین اصول بدیهی قانون اساسی ایران حکم دیوان کشور قانون بمعنی اعم نیست بلکه برای تعیین حقوق بین اصحاب دعوی قوه قانون را دارد و معمولاً از اصحاب دعوی بدیگران تجاوز نمیکند و نمیتواند کرد. وقتی بین دو نفر خصوصی یا مثل مسائل جزائی بحث بین عموم بوکالت مدعی العموم و متهم دعوی طرح میشود و هر یک تحت قوانین موضوع حقوقی را ادعا میکند و اختلافی بین آنها حاصل میشود باید بمحاکم بروند و محاکم بموجب قانون اساسی حقوق آنها را تحت قوانین تمیز میدهند مرجع آخر در این زمینه دیوان کشور است بنابراین دیوان کشور پس از تعیین حقوق طرفین دعوی قانوناً نسبت بوضع و احوال و مشخصات و مختصات دعوی موضوعه و اصحاب بخصوص آن تقریر میکنند و حقوق آنها را که لازم الاجرا در تمام محاکم خواهد بود تعیین مینمایند. این عمل وضع قانون جدید نیست بلکه انطباق قانون است بر دعوی تازه و بهمین دلیل از حدود آن دعوی و اصحاب آن تجاوز نمیکند. تمام دعاوی مطروحه در محاکم دو جانب دارند اول ماهیت باحقوق دعوی و دوم قانون شامل بر آنها. حقایق ماهیتی دعوی آن قسمتی از دعوی هستند که ثبوت وقوع آنها ممکن است آثار قانونی ایجاد کند مثلاً در مورد یک پرونده اینکه آیا متوفی بر روی رکاب سوار بود یا نه جزئی از حقایق ماهیتی دعوی موضوعه میباشد که بدون ثبوت آن قانون بر عامل عمل و بخاطر آن عمل شامل نخواهد شد. در این قسمت ماهیت دیوان کشور حق رأی و مداخله ندارد و موظف است کلیه حقایق ماهیتی پرونده را آنطور که محاکم تالی حکم داده اند قبول کند و پس آن در مورد اجرا و انطباق قانون بر حقایق ماهیتی میتواند اظهار نظر کند.

بنابراین تمام احکام دیوان کشور مبنی بر وجود و ثبوت حقایق ماهیتی پرونده میباشد که در محاکم قانونی ادعا و ثابت شده اند و بهمین دلیل تمام احکام دیوان کشور محدود بحدود آن حقایق ماهیتی و مشخصات و مختصات دعوی بخصوص میباشد که بموجب صدور آن حکم شده و از این حدود تجاوز نمیتواند کرد. و در واقع این یکی از مهمترین تفاوتهای موجود بین احکام دیوان کشور و قوانین موضوعه در مجلس شورای ملی است

قانون تشدید مجازات رانندگان

یعنی در قوانین موضوعه در مجالس حقایق ماهیتی بطور کلی و اعم ذکر میشود مثلاً میگویند هرکس از سمت چپ خیابان اتوبوس را براند به چندماه حبس محکوم خواهد شد در صورتیکه حکم دیوان کشور همیشه میگوید که این شخص بخصوص بموجب مشخصات و جزئیات مذکور دو این پرونده ثابت شده که از قسمت چپ عبور میکرده و بنابراین به چندماه حبس محکوم است این محلو دیت احکام دیوان کشور را بحدود حقایق ماهیتی و مشخصات هر پرونده باید دائماً در نظر داشت تا وسعت و معنی واقعی احکام دیوان کشور معلوم شود.

آنچه گفته شد در مورد احکام شعب دیوان کشور صدق میکند اما اگر بین دو شعبه در تشخیص حقوق اصحاب دعوی تحت قانون واحدی و مشخصات و حقایق ماهیتی قابل انطباق بر یکدیگر اختلاف نظر حاصل شد مجمع عمومی دیوان کشور تشکیل میشود تا رفع اختلاف بشود و در ضمن مفاهیم قانونی نسبت به حقوق اشخاص تحت شرایط مساوی یکسان بشوند باید دانست که این عمل دیوان کشور غصب قوای مقننه نیست و نمیتواند باشد بلکه فقط تساوی حقوق افراد است تحت حقایق ماهیتی قابل انطباق ثابت بوسیله قوانین موضوعه در پرونده های روشن و معلوم و معین. احکام دیوان کشور اعم از احکام شعبات یا احکام عمومی آن از محدودیت اساسی مذکور در فوق مستثنی نیستند یعنی بهر حال احکام دیوان کشور مبنی بر حقایق ماهیتی ثابت شده در پرونده معینی میباشد و مادامیکه این حقایق ثابت شده در پرونده کاملاً قابل انطباق نباشند مسئله جدید طرح شده و حقوق افراد را نسبت به آن باید از نو تعیین کرد.

ب - حکم مجمع عمومی دیوان کشور راجع به قانون تشدید مجازات

رانندگان - یا مقدمه فوق تا اندازه محرز و مسلم شد که تمام احکام دیوان کشور اعم از احکام شعب یا هیئت عمومی بر پایه حقایق ماهیتی پرونده های موضوعه بنا شده اند و فقط در قابل آن حقایق ماهیتی بخصوص ممکن است مفاد حکم مورد نظر را تعمیم داد و الا احکام دیوان کشور را مثل نصوص قانون نمیتوان تلقی کرد. بنا بر این حائز اهمیت فوق العاده است که حقایق ماهیتی که موجب صدور حکم مورد بحث هیئت عمومی دیوان کشور شده اند با دقت بیشتری مطالعه کنیم.

محل اختلاف که منتج بصدور حکم مذکور در فوق شده تضاد یا عدم تجانس بین حکم هیئت عمومی دیوان کشور صادره در تاریخ پنجشنبه ۲۲/۵/۳۲ و حکم ۳۳/۵/۳ شعبه دوم دیوان کشور میباشد. در بدو امر باید در نظر داشت که شعبه دوم دیوان کشور با صدور رأی ۳۳/۵/۳ برخلاف رأی هیئت عمومی دیوان کشور عمل کرده و در این مورد از هر حیث حق داشته یعنی شعبه دوم یا هر شعبه از دیوان کشور استقلال کامل دارد و در صورت اختلاف و برای قطع و فصل کردن حقوق اصحاب دعوی هیئت عمومی دیگری باید تشکیل بشود. این بخودی خود دال بر این است که آراء هیئت عمومی دیوان کشور مثل قانون مصوبه از مجلس شورای ملی نیستند و آن قوه و اثر را ندارند.

اما رأی مورخ ۲۲/۵/۳۲ هیئت عمومی دیوان کشور که مواجه با حکم متضاد شعبه دوم گردید بعلت اختلاف بین رأی شعبه ۹ دیوان کشور و نظریه شعبه ۸ پیش آمد.

قانون تشدید مجازات رانندگان

متهم در پرونده موضوعه دارای پروانه رانندگی درجه ۲ بود و بعلت قتل غیر عمد و عدم رعایت نظامات دولتی باستناد ماده ۱ قانون تشدید مجازات مورد تعقیب قرار گرفت شعبه ۹ دیوان کشور رأی استیناف گیران را مبنی بر شش ماه حبس تأدیبی و پرداخت پنجهزار ریال غرامت نقض کرد و گفت ولو راننده دارای پروانه درجه ۲ باشد حق رانندگی کامیون را ندارد و در صورت ارتکاب موضوع مشمول ماده ۲ قانون مزبور و جنائی است. پرونده متهم بالاخره رجوع شعبه ۱ دادگاه جنائی مرکز میشود و شعبه ۱ حکم میکند که در ماده ۲ قانون تشدید مجازات نداشتن پروانه بمعنی اعم از عوامل مشاهده است و چون متهم پروانه داشته مشمول ماده ۲ نخواهد بود ولی متهم را بهشت ماه حبس تأدیبی و پرداخت پنج هزار ریال محکوم میکنند متهم تمیز میدهد و پرونده شعبه ۸ دیوان کشور رجوع میشود. شعبه ۸ پرونده را در صلاحیت هیئت عمومی می شمارد و مسئله برای رأی در هیئت عمومی مطرح میشود و بقرار زیر رأی صادر میکنند: « بافتدان پروانه درجه ۱ رانندگی موضوع مشمول ماده ۲ تشدید مجازات رانندگان میشود بعلاوه چون دادستان از کمی کیفر فرجام نخواسته تشدید مجازات نیز مورد نداشته بنا بر این حکم شعبه اول دادگاه جنائی تهران مخدوش بوده و نقض میشود و رسیدگی مجدد شعبه دوم دادگاه جنائی تهران ارجاع میگردد » .

این حکم گرچه ظاهراً واضح بنظر میرسد ولی باید مطالعه کرد که چه مسئله بخصوص در پیش هیئت عمومی دیوان کشور مطرح بوده تا بمفاد آن بهتر بتوان بی برد. اولاً متهم در شعبه ۱ دادگاه جنائی مرکز مبنی بر ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان مورد تعقیب بود و محکوم شده بعد متهم ولی نه مدعی العموم تمیز داده و شعبه ۸ دیوان کشور مسائل مطروحه را به هیئت عمومی فرستاده در اثر آن در پیش هیئت عمومی چه مسائلی میتوانستند طرح شده باشند تردیدی نیست که بین تعبیر و ترجمه شعبه ۹ دیوان کشور و مفهوم شعبه ۱ دادگاه جنائی تهران در سرداشتن و نداشتن پروانه رانندگی اختلاف حاصل شده ولی این مسئله اساساً در پیش هیئت عمومی دیوان کشور طرح نشده است زیرا متهم تمیز خواسته است و بموجب نص صریح حکم نقل قول شده در بالا تشدید مجازات مورد نداشته و هیئت عمومی خود باید تابع رأی خود باشد و بهمین دلیل چون مدعی العموم از رأی شعبه ۱ محکمه جنائی تهران تمیز نخواسته دیوان کشور نمیبایستی ذکر کند که متهم مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات میشود که بالنتیجه برخلاف حکم صریح خود دیوان کشور مجازات او تشدید شود. در حقیقت تنها مسئله که در اثر تمیز متهم در پیش هیئت عمومی طرح شده حکم تشدید محکومیت متهم یعنی ترقی آن بهشت ماه حبس یا سه ماه بیشتر از حکم دادگاه استان گیلان که در اثر رأی شعبه ۹ نقض شده بود و شعبه ۱ رجوع گردید میباشد و آنچه هیئت عمومی راجع باین مسئله بخصوص در حکم نقل قول شده در فوق گفته باشد مجرا است و باقی مطالبی است که از حدود مسائل مطروحه در پیش محکمه خارج است باین دلیل رأی هیئت عمومی در واقع گفته که متهم را بیش از شش ماه حبس و پنجهزار ریال نقد محکوم نمیتواند کرد هیچ چیز غیر از این نمیتوانست بگوید.

قانون تشدید مجازات رانندگان

این بود مفاد رأی هیئت عمومی دیوان کشور که مواجه با رأی شعبه ۲ دیوان کشور شد و بالاخره کار به یک حکم ثانوی از هیئت عمومی دیوان کشور رسید. مسئله مطروحه در شعبه ۲ بی شباهت به مسائل مربوط به پرونده قبلی نبود. متهمی با اتهام قتل غیر عمد تحت ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان تعقیب شد و محکوم گردید متهم تقاضای تمیز کرد شعبه ۲ دیوان کشور مقررداشت که اولاً بعلت اینکه متهم پروانه درجه ۲ داشته مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات نیست و ثانیاً در صورتیکه این ماده دو نوع تعبیر و ترجمه قبول کند باید آن نوع را قبول کرد که حمل بِنفع متهم شود و بنا براین حکم محکمه تالی را نقض کرد و ختم امر به هیئت عمومی ارجاع شد هیئت عمومی حکم کرد که داشتن پروانه درجه ۲ مثل نداشتن پروانه است چون پروانه درجه ۱ برای رانند کامیون لازم است و بنا براین حکم اول هیئت عمومی را تأیید کرد.

قبل از اینکه هر ذکرری در باره حکم هیئت عمومی دیوان کشور بشود باید متذکر شد که در اینجا یعنی در رجوع مجدد مسئله به هیئت عمومی دیوان کشور یک اشتباه فوق العاده بزرگ پیش آمده و آن اینست که احتیاج به رجوع مسئله به هیئت عمومی وجود نداشت چون مغایرت و عدم تجانس واقعی در بین نبود.

گفته شد که در حکم اول هیئت عمومی دیوان کشور فقط متهم تمیز داده بود و تنها مسئله که در مقابل هیئت عمومی مطرح گردید این بود که شعبه ۱ دادگاه جنائی مرکز نمیبایستی مجازات متهم را تشدید کند یعنی آنرا از پنج ماه به هشت ماه حبس ترقی دهد. غیر از این آنچه گفته شده بود بی محل و ارتباطی به پرونده مطروحه نداشت و اثر قانونی هم نمیتوانست داشته باشد. در این صورت حکم شعبه ۲ که پرونده بخصوص مطروحه در مقابل خود را مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات ندانسته مغایرتی با حکم هیئت عمومی یعنی آن قسمتی از حکم هیئت عمومی که اثر قانونی داشت و مربوط به تمیز متهم بود نداشت. حکم شعبه ۲ ممکن بود بجای خود بماند و حکم اول هیئت عمومی نیز اثر خود را حفظ کند بدون اینکه عدم تجانس و مغایرتی پیش آید.

اما تیر از کمان رفته هیئت عمومی در حکم اول خود نسبت به آنچه نمیبایست رأی بدهد و در پیش آن مطرح نبود رأی صادر کرده و اذهان مشوب شده بود بعلت عدم دقت کافی حکم شعبه ۲ را باز به هیئت عمومی فرستادند و باز برای آنچه نمیبایست رأی صادر شود و در حقیقت در مقابل دیوان کشور مطرح نبود رأی صادر شد و نتیجه ایجاد اختلاط فکری و زحمت فوق العاده است.

حال بمفاد حکم دوم هیئت عمومی رجوع میکنیم.

برای توجه بیشتر بمفاد حکم هیئت عمومی دیوان کشور عین متن آن در ذیل درج میشود:

«منظور از پروانه مذکور در قانون تشدید مجازات رانندگان ورقه است که بموجب آن صلاحیت راننده از حیث درجه تشخیص و در رانند وسائط نقلیه از نوع مخصوص مجاز میگردد بنا براین در صورتیکه شخصی با داشتن پروانه درجه ۲ مبادرت برانند کامیون

قانون تشدید مجازات رانندگان

نماید از لحاظ اینکه برای رانندگان کامیون پروانه درجه ۱ لازم میباشد درحکم این است که راننده فاقد پروانه رانندگی بوده است»

با این حکم هیئت عمومی دیوان کشور نه تنها بوسیله تعبیر و ترجمه قانون تشدید مجازات رانندگان را تا اندازه تغییر داده بلکه تسمی از آئین نامه راهنمایی و رانندگی را نیز از نو نوشته بدین قرار که در آئین نامه هیچ ذکری از اینکه چه اشخاصی مجازند چه نوع اتومبیلها را برانند نشده چنانکه مواد آئین نامه که در بالا نقل قول شده حاکی میباشد در صورتیکه این حکم دیوان کشور این مسئله را یا حل شده تصور کرده یا بیک نوعی حل کرده ثانیاً با تعبیر و ترجمه قانون تشدید مجازات را تا اندازه عوض کرده یعنی بجای نداشتن پروانه مفهوم نداشتن صلاحیت رانندگی اتومبیل از نوع مقرر را جایگزین کرده این دو عمل آثار فوق العاده پیچیده را ایجاد کرده اند.

ج- آثار حکم هیئت عمومی دیوان کشور- اولاً دیوان کشور در صدور حکم

خود دلیل و برهان قاطعی را ذکر نکرده و در واقع جواب شعبه دوم را نداده است. شعبه دوم معتقد بود که نداشتن پروانه بطور اعم ذکر شده متهم یک نوعی از پروانه را دارد و ثانیاً در غیبت نص صریح تعبیر و ترجمه باید بتفصیل متهم شود و دیوان کشور در رأی هیئت عمومی خود این اصل فوق العاده مهم را ندیده گرفته. اما عیب رأی هیئت عمومی دیوان کشور منحصر باین نکته نیست بلکه بسیار بزرگتر و مهم تر است.

در مقابل هیئت عمومی متهمی قرار داشت که بر اساس عملیات معلوم و معین و بعلت پرونده اتهامی تحت تعقیب قرار گرفته بود. این متهم دارای پروانه درجه ۲ بود و کامیون راننده بود یا بقرض اینکه قانون گذار در آئین نامه راهنمایی و رانندگی میدانست مقصود از اتومبیل های بزرگ کامیون چیست یا بقرض اینکه با داشتن پروانه درجه ۲ حق رانند کامیون را نداشت و با فرض اینکه این متهم اتومبیلی را میراند که بچشم قانون کامیون محسوب میشد تازه مسئله که در پیش هیئت عمومی طرح شده است که راننده با داشتن پروانه درجه ۲ بخلاف قانون کامیون راننده و بعلت قتل غیر عمد تعقیب شده و هیئت عمومی فقط میتواند چنین راننده را محکوم کند و نه هر کس که کامیون براند و پروانه درجه ۱ نداشته باشد.

چنانکه گفته شد هیئت عمومی و شعبات دیوان کشور فقط روی پرونده مطروحه رأی میدهند اینها قادر بقانون گذاری نیستند پرونده مطروحه مربوط بکسانی بود که پروانه درجه ۲ داشتند و رأی دیوان کشور مجبور است که منحصر باین اشخاص باشد و آنچه غیر از این یعنی زیاد تر از این رأی صادر شده اثر قانونی ندارد و درست شبیه باین است که هیئت عمومی دیوان کشور نسبت بماده قانونی که اساساً در پیش آنها مطرح نیست اظهار نظر کنند.

اما محاکم تالی این موشکافی را نمیکند. مثلاً کلیه کسانی را که دارای پروانه درجه ۲ همگانی هستند در عین اینکه نسبت بآنها قانون هیچگونه پیش بینی نکرده بمحض اتهام قتل غیر عمد بمحاکم جنائی میفرستند حکم هیئت عمومی دیوان کشور اساساً ذکری از این دسته نکرده و بر آنها شامل نمیتواند بود قانون وجود آنها را پیش بینی نکرده در صورتیکه

قانون تشدید مجازات رانندگان

بعلت رأی هیئت عمومی دیوان کشور متهمین آنرا بمحاکم جنائی میفرستند و بالنتجه فقط بعلت رفتن بمحاکم جنائی مجازات آنها تشدید میشود و چه بسا که بیگانهند چنین آثاری البته بعلم مختلف پیش میآیند و باید باز بین بردن علل مانع وجود آثار ظالمانه شد. اولاً طرز استناد به احکام هیئت عمومی باید عوض شود یعنی باید دقت شود که چه مسئله بخصوص در مقابل هیئت یا شعب دیوان کشور مطرح بوده و پس از تعیین آن مسئله بخصوص دیگر جایز نیست که نسبت بمسائل غیر مطرحه نیز حکم مزبور را مجرا دانست ثانیاً طرز صدور حکم هیئت عمومی یا شعب دیوان کشور باید عوض شود قضات کم کم باید توجه کنند که آراء آنها از حدود اصحاب دعوی یا متهمین بخصوص میگردد و باشخاص دیگر سرایت میکند اگر قضات در احکام مورد بحث در فوق قدری بیشتر تأمل میکردند شاید بی مجبرند که پروانه درجه ۲ همگانی نیز وجود دارد و در واقع شباهت این پروانه پروانه درجه یک خیلی بیشتر است چون متقاضیان آن ناچارند امتحانات فنی نیز بدهند ثالثاً برای روشن شدن قضات باید کسب اطلاع از خارج بکنند یعنی در مواردی شبیه باین اجازه بدهند و کلاهی طرفین برای بحث شفاهی در محکمه حاضر شوند و بالاخره اشخاص و دسته های ذینفع بوسیله لایحه یا تذکر در محکمه قضات را نسبت بدفع یک مسئله بسیار مهم روشن کنند.

اجتماع ماروز بروز در تغییر و تحول است و هر روز مسائل جدیدی مطرح میکند که مقنن وقاضی و وکیل ناچارند باین مسائل روبرو شوند و آنها را حل کنند مثلاً پروانه اتومبیل رانی ارتباطی نه بعلم فقه دارد نه بمسائل مذهبی که فقه بر آنها مبنی شده آنها مسائلی هستند که در حین عمل و تحول اجتماع ما پیش میآیند و هر روز باید با آنها روبرو شوند و ناچار باید رای حلی پیدا کرد. قضات میبایست بانظر و کلاء و کار شناسان و تعمق بیشتر اقدام بصدور حکم کنند و فقط از این راه است که قانون میتواند مفید و زنده و قوی برای پشتیبانی همه و بهمراهی اجتماع حرکت کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

